

میراث اداری ساسانیان در ایران دوره سامانی

سامان ستاریان، دکتری تاریخ ایران اسلامی مرکز تحصیلات تکمیلی پیام نور
دکتر هوشنگ خسرو بیگی، دانشیار گروه تاریخ مرکز تحصیلات تکمیلی پیام نور (نویسنده مسئول)
دکتر جمشید نوروزی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور تهران
دکتر سید حسن قریشی، استادیار تاریخ دانشگاه پیام نور قم

چکیده

با سقوط شاهنشاهی ساسانیان و ورود اسلام به ایران و تشکیل خلافت اسلامی توسط امویان و عباسیان، سامانیان اولین حکومت ایرانی بودند که موفق شدند ساختار اداری منسجم و کارآمدی را تأسیس کنند و معیار و الگویی برای حکومت‌های بعد از خود شدند. پرسش اصلی پژوهش پیش‌رو این است که نقش دهقانان و دبیران در انتقال سنت‌های اداری ساسانیان و سیاست سامانیان برای احیای ساختار اداری و مبانی نظری اندیشه شاهنشاهی دربار ساسانیان چگونه بوده است؟ این مقاله درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی، نقش دهقانان و دبیران در انتقال سنت‌های اداری ساسانیان به دوره اسلامی به‌ویژه سامانیان، چگونگی احیا، تشکیل و الگوبرداری از ساختار اداری و کوشش برای تجدید مبانی نظری اندیشه نظام شاهنشاهی دربار ساسانی را توصیف و تحلیل کند. فرضیه اصلی این است که از نظر الگو، روش و مبانی نظام اداری سامانیان اقتباسی از دوره ساسانیان است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که دهقانان و دبیران نقش اساسی در انتقال سنت‌های اداری ساسانیان به دوره اسلامی داشته‌اند. سامانیان با احیای ماهیت، شیوه‌ها و اصطلاحات دیوان‌های ساسانی و تجدید مبانی نظری دربار ساسانیان از طریق ترجمه متون پهلوی، ایجاد دربار مجلل و انتساب به خاندان ساسانی در راستای کسب مشروعیت سیاسی توانستند گام‌های اساسی در بنیاد نظام اداری کارآمد بردارند.

واژگان کلیدی: دربار، دهقانان، دبیران، دیوان، ساسانیان، سامانیان.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۹

E-mail: kh_beagi@pnu.ac.ir

مقدمه

در قرن سوم و چهارم هجری با تشکیل حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی همچون طاهریان، صفاریان و سامانیان در شرق ایران تلاش ایرانیان برای بازیابی هویتی خود شتاب بیشتری به خود گرفت. الگوی این حکومت‌ها برای اداره قلمرو خود نظام اداری ساسانیان بود که از طریق گروه‌ها و طبقات مختلفی از جمله دهقانان و خاندان‌های دیوان سالار ایرانی به دوران اسلامی منتقل شده بود. سامانیان اولین حکومت ایرانی بودند که موفق شدند با تلفیق سنت‌های محلی ماوراءالنهر با الگوهای اداری ساسانیان و در برخی موارد به تقلید از دربار خلافت عباسی که آن هم خود از ساسانیان گرفته بودند، اولین نظام دیوان سالاری منسجم را در ایران تشکیل دهند که بعدها سرمشق حکومت‌هایی چون غزنویان و سلجوقیان شدند.

در انتقال سنت‌های اداری ساسانیان به دوره سامانیان دهقانان نقش عمده‌ای را ایفا کردند که در این مقاله ابتدا به نقش دهقانان پس از ساسانیان پرداخته خواهد شد. برنامه‌ریزی سامانیان برای الگوسازی از دیوان اداری ساسانیان و آوردن شواهدی در این زمینه خود حاکی از کوشش‌های امیران سامانی برای تشکیل دیوان اداری منسجم و کارآمد همانند عصر ساسانیان است و تلاش برای برپایی درباری همانند دربار شاهان ساسانی در تیسفون و بازیابی نظامی مبتنی بر اندیشه‌های نظام شاهنشاهی از دیگر اقدامات امیران دهقان‌نژاد سامانی است که در این پژوهش به آن پرداخته خواهد شد. مسئله اساسی مطرح شده در این پژوهش این است که نقش دهقانان و دبیران در انتقال سنت‌های اداری و سیاست سامانیان در الگوبرداری از تشکیلات اداری ساسانیان با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و بررسی منابع اصلی تشریح و تبیین شود.

موقعیت دهقانان پس از ساسانیان

پس از سقوط ساسانیان بقایای دودمان‌های ساسانی، دهقانان، اشراف و دیگر طبقات ممتاز جامعه ایرانی تا دیرگاهی پایگاه خود را در جامعه جدید و در ارکان تشکیلات اداری حفظ کردند. در منابع اسلامی «اهل بیوتات» عنوانی است که مکرر دیده می‌شود و به معنای عام کلمه بر اشراف اطلاق شده است. این عنوان در آغاز عصر اسلامی به باز ماندگان خاندان‌های برجسته و نجبا و شاهزادگان ساسانی که در عهد پیشین واسپوهران خوانده می‌شدند اختصاص داشت (کریستینسن، ۱۳۶۵: ۱۳۱). به جز صفاریان که به دلیل خاستگاه اجتماعی خود نسبت به

اشراف دشمنی می‌ورزیدند، در دیگر دولت‌های عملاً مستقل ایرانی، مانند طاهریان اهل بیوتات منزلت و اعتبار ویژه‌ای داشتند (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۶۸: ۱۳).

در قرون اولیه اسلامی دهقانان خراسان و ماوراءالنهر موقعیت به نسبت متفاوتی با دهقانان مناطق دیگر ایران پیدا کردند. آنان در این دوره به تدریج از نفوذ و قدرت و اعتبار بیشتری در میان مردم برخوردار شدند. این امر بدان علت بود که در هنگام سقوط حکومت ساسانیان و قبل از تحکیم حکومت اعراب مسلمان در ایران، سران محلی و برخی از امرای ساسانی برای کسب قدرت و تشکیل حکومت در این مناطق که به دور از مرکز خلافت بود، به تکاپو افتادند (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۱۹۱). دهقانان با تکیه بر حمایت‌های مردمی برای مقاومت در برابر تهاجمات پراکنده، نیروی نظامی فراهم کرده و به ساختن قلعه و پادگان پرداختند. مردم این مناطق نیز برای حفظ امنیت خود به ناچار دهقانان را یاری می‌رساندند و برای تقویت آنان در برابر مهاجمان کوشش می‌کردند و حفاظت از منافع خود را در گروه دهقانان مقتدر محلی می‌دیدند. مردم این قشر بومی و محلی را که با ایشان دارای مشترکات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بودند، بر بیگانگان و امرای نظامی غیر محلی ترجیح می‌دادند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۰۲). از این رو به تدریج دهقانان خراسان و ماوراءالنهر با دهقانان مناطق دیگر دو تفاوت عمده پیدا کردند: نخست این که آنها عموماً نسبت به دهقانان دیگر هم اراضی وسیع‌تری در اختیار داشتند و هم این که از امکانات مالی بهتری بهره‌مند بودند (حاج‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸). دیگر این که آنها برخلاف دهقانان دیگر با حمایت مردم، نیروی نظامی هر چند محدود، ولی نسبتاً ثابتی را تشکیل دادند و قلعه‌ها و پادگان‌هایی را برای استقرار این نیروها بنا کردند. نرشی از وجود هفتصد کوشک (قلعه کوچک) در بیرون شهر بخارا گزارش می‌دهد (نرشی، ۱۳۵۱: ۴۲).

همان‌طور که در دوره ساسانیان قصبه یا شهری در مرکز چند قریه قرار می‌گرفت و تحت حکومت یک نفر شهریگ بود این شهریگ را از میان دهقانان اختیار می‌کردند (کریستن سن، ۱۳۵۱: ۴۴۱)، در اوایل دوره اسلامی نیز در مناطق مختلف خراسان و ماوراءالنهر برخی از دهقانان نسبت به دیگر دهقانان از موقعیت برتری برخوردار بودند و دهقانان دیگر را راهبری و فرماندهی می‌کردند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۲۸). به نظر می‌رسد که سامانیان در نواحی بلخ در چنین موقعیتی به سر می‌بردند. لیکن این خاندان از شهرت چندانی برخوردار نبودند (نرشی، ۱۳۵۱: ۱۰۵).

دهقانان در عصر سامانیان

پس از سقوط طاهریان، دهقانان به‌عنوان قشری که تا آن زمان وضعیت اجتماعی پایداری داشتند و برای اداره سرزمین‌های وسیعی از ماوراءالنهر تا خراسان آموزش‌های سیاسی لازم و مناسب را از طریق تجربه کسب کرده بودند، می‌توانستند در امور سیاسی و سرنوشت منطقه ماوراءالنهر و خراسان سهم بسزایی داشته باشند. دهقانان پراکنده در این نواحی، برای دستیابی به حکومت فراگیر حتی ممکن بود با یکدیگر و یا با زمین‌داران هم‌پیمان شوند (طبری، ۱۳۶۱: ۷۱). دهقانان در برابر پیشروی صفاریان که نفوذ منطقه‌ای و موقعیت و منافع آنان و زمین‌داران را تهدید می‌کرد، به تدریج نوعی توافق و سازش احتمالاً نانوشته و غیرحضور برای تقویت خاندانی از میان خود دست یافتند. آنها رهبری خاندان سامانی را که از دهقانان بودند به لحاظ برخورداری از مشروعیت‌های یادشده و حسن رفتار با ایشان ترجیح می‌دادند. از این رو در تقویت سیاسی و نظامی آنها کوشیدند تا متقابلاً از منافع آن نیز بهره‌مند شوند (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۱۹: ۱۳۳).

در دولت سامانیان نیز که خود را بنابر روایات از تبار بهرام چوبین می‌دانستند، اهل بیوتات با حرمت می‌زیستند و بسیاری از شخصیت‌های برجسته دستگاه سامانی نظیر احمد بن سهل، سردار نصرین احمد که بعداً بر ضد او شورید (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۲)، ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی، فرمانروای طوس و بعداً سپهدار خراسان، و وزیر او ابومنصور معمری نسب خود را به خاندان‌های شاهی و بزرگان و آزادگان می‌رساندند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۸).

دهقانان از جمله گروه‌های مؤثر در منطقه ماوراءالنهر و خراسان بودند که سابقه حضور آنها به دوران ساسانیان به‌عنوان واسپوهران برمی‌گردد و در ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه ایران نقش تعیین‌کننده‌ای برعهده داشتند. در روزگار سامانیان، دهقانان یکی از گروه‌های مؤثر اجتماعی بودند، این طبقه به دلیل پابندی به آداب و رسوم خود (فرای، ۱۳۶۵: ۵۶). بیش از طبقات دیگر، اندیشه‌ها و آیین‌های ایرانی را حفظ کردند و برزندگی اسلامی تأثیر گذارند؛ از طرفی پیشینه خاندان سامانی به‌عنوان دهقان‌زادگان منطقه ماوراءالنهر عامل مهمی در موفقیت آنها در کسب قدرت به‌شمار می‌رفت. فردوسی از گردآوری شاهنامه به فرمان سپهبد و پهلوان دهقان نژاد یاد کرده است (فردوسی، ۱۳۸۳: ۲۱). خاندان سامانی بیش از این که در ساختار قدرت سیاسی و اداری خلفای بنی‌عباس در خراسان قرار گیرند، از دهقانان منطقه خراسان و ماوراءالنهر محسوب می‌شدند (نرشخی، ۱۳۵۱: ۸۲) و در قرون نخستین اسلامی یکی از مهم‌ترین قشرهای

جامعه ایرانی بودند که ریشه در دوره ساسانی داشتند. آنها غالباً اراضی مزروعی نه چندان وسیعی را از گذشتگان خود به ارث می بردند و با کفایت و شایستگی آنها را اداره می کردند. آنها با سواد اندک خود هم آگاهی خوبی از وضعیت اجتماعی و موقعیت افراد در منطقه خود داشتند و هم از اوضاع عمومی و اجتماعی و سیاسی روزگار خود مطلع بودند (همان: ۸۴).

امیر اسماعیل سامانی که حکومت خود را رهین خدمات شایسته دهقانان می دانست، از آنها در ساختار حکومتی خویش بهره جست. وجود دهقانان از جنبه های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی در تقویت بنیان های حکومتی سامانیان مؤثر بود. امیر اسماعیل برای اداره ولایات قلمرو خویش از دهقانان یاری گرفت. این امر ضمن این که موجب رضایت خاطر دهقانان می شد، حمایت و پشتیبانی مردم را نیز به سوی امیر اسماعیل جلب می کرد. دهقانان به لحاظ این که منطقه را خوب می شناختند و در میان مردم نفوذ داشتند، همانند دوره ساسانیان در انجام کار دیرینه جمع آوری مالیات به گونه ای عمل می کردند که حکومت سامانی به خوبی از مواهب اقتصادی آن بهره مند می شد. دهقانان با نیروی نظامی اندکی که در اختیار داشتند و با جمع آوری سپاه از مناطق مختلف بنیه نظامی حکومت سامانیان را تقویت می کردند، آنها حتی به فرماندهی سپاه نیز نائل گشتند (بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۲۴).

دهقانان در دوره سامانیان همانند دوره ساسانیان به عنوان صاحبان روستاها و مالکان زمین و عاملان مالیاتی نقش اقتصادی مهمی برای سامانیان داشتند. از نظر اجتماعی آنها املاک زیادی داشتند و در روستاها زندگی می کردند و رعایای زیادی به خدمت می گرفتند. بزرگ ترین آنها حکومت منطقه ای از سامانیان را عهده دار بود (بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۲۶). دهقانان علاوه بر این که وظایف اقتصادی و سیاسی را بر عهده داشتند از برخی جهات دیگر نیز به واسطه نقش اداری که در دوره سامانیان ایفا می کردند از اهمیت زیادی برخوردار بودند. چنان که در آیین نوروز امیران سامانی همانند پادشاهان ساسانی روز دوم نوروز و روز اول دی را به دهقانان اختصاص می دادند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۸۵).

فعالیت جدی دهقانان در اداره ایالات از سال های پیش از قدرت گیری سامانیان آغاز شده بود. از زمانی که خلافت عباسی تشکیل گردید، با روی کار آمدن برمکیان به ویژه خالد بن برمک و خاندان وی، دهقانان ایرانی وارد دیوان اداری عباسیان شدند. پس از نبرد امین و مأمون، ولایات شرقی به حکام ایرانی سپرده شد که برای اداره اموراز دهقانان و آشنایان به امور محلی کمک می گرفتند (طبری، ۱۳۶۱، ج ۸: ۴۴۴). دهقانان در قرن های سوم و چهارم نقش بارزی در

ماوراءالنهر برای دولت سامانیان ایفا کردند. فتح طراز به دست امیر اسماعیل سامانی و گرایش امیر طراز و بسیاری از دهقانان آن ناحیه به اسلام و تبدیل کلیسای آنجا به مسجد جامع زمینه نفوذ اسلام را در آن ناحیه فراهم آورد؛ با این حال وضعیت دهقانان به گونه‌ای نبود که بتوان برای آنان در تحولات سیاسی جامعه نقش و سهم بسزایی قائل شد، اما در دوره سامانیان، دهقانان در دربار ایشان از اعتبار و مقام شامخی برخوردار بودند. رودکی در این باره می‌سراید:

یک صف میران و بلعمی بنشسته / یک صف حران و پیر صالح دهقان (رودکی، ۱۳۸۲: ۱۷۱).

در تاریخ بخارا چند بار نام دهقانان آورده شده است که در همه جا با صفاتی که مبین ثروت، مکنت و قدرت آنان است ذکر شده است. از آن جمله احمد بن سهل و ابومنصور محمد بن عبدالرزاق (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۱۱) که به‌ویژه در احیا و گسترش زبان و ادبیات فارسی در دوره سامانیان نقش عمده‌ای داشته‌اند، احمد بن سهل از امرا و رجال معروف عهد صفاری و سامانی است که در دوره سامانیان چندی در مرو به استقلال حکم راند. همین احمد بن سهل است که از «آزاد سرو» راوی معروف داستان‌های رستم که فردوسی از آثار او در نظم داستان رستم بهره برده، نگاه‌داری و حمایت کرده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۰). ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی از دهقانان و بزرگ‌زادگان طوسی بود که مدتی به سپهسالاری خراسان رسید. وی با حمایت از دانشمندان زردشتی خراسان موفق به تألیف شاهنامه منثور شد، چنان که فردوسی در این زمینه می‌گوید:

یکی پهلوان بود دهقان نژاد / دلیر و بزرگ و خردمند راد (فردوسی، ۱۳۸۳: ۷۲۱).

اصولاً در دوره سامانیان که حکومت آنها را باید آخرین انعکاس عهد پر افتخار ساسانی در دوره اسلامی دانست، دهقانان و دسته دیگری به نام آزادگان در دربار امیران سامانی نفوذ و اهمیتی ویژه داشتند (طبری، ۱۳۶۱، ج ۸: ۳۱). این گروه در تشکیلات اجتماعی عصر سامانی اداره امور محلی را به‌طور مورثی برعهده داشتند و به‌عنوان نماینده دولت خراج را از زارعان جمع‌آوری می‌کردند. به سبب اطلاعات محلی که دهقانان از اوضاع زمین و رعایا داشتند، دولت می‌توانست درآمد لازم برای مصارف فوق‌العاده جنگ و هزینه‌گزار دولتی را تأمین کند (همان: ۵۵). بنابراین دهقانان نقش بسزایی در انتقال شیوه‌های مالیات‌گیری از زارعان از دوره ساسانیان به حکومت‌های بعد از اسلام به‌ویژه خلافت عباسی و حکومت‌های شرق ایران از جمله سامانیان داشته‌اند. از طرفی حضور مؤثر دهقانان در برنامه‌ریزی برای هزینه‌های دولتی، پرداخت

مواجب

نظامیان و خصوصاً پرداختن به امور اداری و دیوانی لزوم اهمیت آنها در جامعه را دوچندان می‌کرد.

نقش دبیران در انتقال تجارب اداری ساسانیان

یکی از طبقات مهم در عصر ساسانی طبقه دبیران بود. جهشیاری درباره اهمیت طبقه دبیران در این عصر می‌نویسد: «پادشاهان، نویسندگان و دبیران را بر دیگران مقدم می‌داشتند و آنها را به خود نزدیک می‌کردند. ملوک طبقه دبیر را صاحب نظر و اهل تدبیر و هنر، زبان پادشاه، خزانه دار و امانت دار و خدمت گزاران رعیت و مملکت می‌دانستند که نظام امور و کمال مملکت و رونق پادشاه به ایشان است» (جهشیاری، ۱۳۴۸، ج ۴: ۴۱). اختصاص طبقه ای از جامعه آن عصر به دبیران، خود گویای اهمیت، نفوذ و جایگاه برجسته این گروه در طبقه بندی اجتماعی آن دوره است.

دبیران و خاندان های دیوان سالار ایرانی سهم بسزایی در پایه ریزی شالوده های نظام اداری در دوره اسلام به ویژه دوران خلافت عباسی و دولت های اولیه ایرانی داشتند. طبقات ممتاز و متنفذی همچون دهقانان و دبیران با درک درست از شرایط جدید درصدد برآمدند با استفاده از تجارب تاریخی خود، در امور ملک داری با فاتحان مسلمان همکاری کنند. در این میان دبیران به عنوان حاملان تجارب ملک داری و امور دیوانی نقش تاریخی مهمی ایفا کردند. درحقیقت دبیران، سیاست مداران حقیقی به شمار می رفتند. انواع اسناد را ترتیب می دادند و مکاتبات دولت را در دست می گرفتند و فرامین سلطنتی را انشا و ثبت می کردند. همچنین جمع هزینه ها را مرتب و محاسبات دولت را اداره می کردند (مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۳۰). اهمیت طبقه دبیران در انتقال سنن اداری عهد ساسانی به دوره اسلامی و به تبع آن حکومت های نیمه مستقل ایرانی به ویژه سامانیان از چند منظر قابل بررسی است:

۱. تقلید از نظام و تشکیلات اداری ایرانیان از دوره اموی و به مقیاس وسیع تر در دوره عباسیان صورت گرفت. موالی ایرانی که از بازماندگان طبقه دبیران بودند، سنت های ساسانی را حفظ کردند و کوشیدند خلافت عباسی را براساس آن شکل دهند. خلافت عباسی در حقیقت ادامه حکومت ساسانیان بود و برخی از معاصران آن را دولت «ساسانیان مسلمان» می خواندند (ترودل، ۱۳۹۰: ۱۹). از آنجا که سامانیان برخی از الگوهای اداری را از طریق عباسیان اخذ کردند، که

مبنای آن نظام اداری ساسانیان بود، بنابراین دبیران ایرانی در خلافت عباسیان همچون خاندان نوبختی به‌طور غیرمستقیم انتقال دهندگان سنت اداری ساسانیان به دوره سامانیان بودند.

۲. نقش دیگر دبیران انتقال و اشاعه نظریه اتحاد دین و دولت بود که در زمان ساسانیان ازسوی روحانیونی چون کرتیر و با حمایت اردشیر بابکان مطرح شده بود و در عصر عباسیان مبنایی شد برای کسب مشروعیت سیاسی خلفای عباسی و حکومت‌های وابسته به آنها، از جمله سامانیان و طاهریان. دبیران تلاش می‌کردند مفهوم سلطنت مطلقه و الهی که در دوران ساسانی حاکم بود در دوره عباسیان به‌کار ببندند و به‌منظور حفظ این سنت از اتحاد دین و دولت در فرمانروایی خلفا حمایت می‌کردند. از اردشیر بابکان نقل شده است: «دین پایه و اساس پادشاهی و پادشاهی هم نگهبان آن است. هرچیز که اساس نداشته باشد، نابود می‌شود و آنچه بی‌نگهبان باشد از میان خواهد رفت» (مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۸). امیران سامانی نیز همچون خلفای عباسی و پادشاهان ساسانی به روحانیون دینی احترام می‌گذاشتند؛ چنان‌که شروع امارت امیر اسماعیل (۲۹۵-۲۷۹ق) با پیوند محکم او با علما مصادف بود و روحانیون در درگاه نفوذ زیادی داشتند (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۱۹: ۱۳۵). نوح‌بن‌نصر فقیهی حنفی مذهب همچون حاکم جلیل را به‌عنوان وزیر انتخاب کرد و سررشته امور کشوری را به وی سپرد که این سیاست وی در راستای اجرایی کردن نظریه اتحاد دین و دولت در دوره سامانیان بود (سمعی، ۱۹۷۶: ۱۷۶).

۳. هرچند در تدوین نظام اداری سامانیان خاندان‌هایی که در عصر ساسانیان عهده‌دار نظام اداری بودند، در این زمان وجود نداشتند، اما خاندان‌های دیوان‌سالار سامانی و وزرای نامی که در این دوره ظهور پیدا کردند، به‌ویژه در منطقه ماوراءالنهر و خراسان تحت تأثیر دبیران ایرانی قرار داشتند که مدت‌ها شیوه‌های اداری را در این مناطق رواج داده بودند. از طرفی برخی از خاندان‌های دیوان‌سالار ایرانی همچون برمکیان که در خدمت خلفای عباسی بودند و نظام اداری عباسیان را پایه‌گذاری کردند، به‌طور غیرمستقیم نظام اداری طاهریان و سامانیان را تحت تأثیر خود قرار دادند (جهشپاری، ۱۳۴۸: ۲۰۳).

در بررسی تأثیراتی که دیوان‌سالاری ساسانی به‌ویژه بر دیوان‌سالاری سامانیان داشته‌اند، باید دوره‌های گذشته را مانند پلی به یکدیگر متصل کرد تا به سامانیان رسید. از تشکیلات اداری امویان و عباسیان گرفته تا ساختار اداری طاهریان و صفاریان، همه این حکومت‌ها به‌نوعی از

میراث کهن ایران به‌ویژه نظام اداری ساسانیان استفاده کرده‌اند. سامانیان در بسیاری از قالب‌های سیاسی و اداری خویش تلاش کرده‌اند از عظمت دوره ساسانی الگوبرداری کنند. منابع اطلاعاتی از ساختار دبیرخانه عهد سامانیان ارائه می‌کنند که به‌طور کلی با تکلیف و وظایف ایرانیان زمان ساسانیان مطابقت دارد (نرشخی، ۱۳۵۱: ۷۳). از وظایف دبیران دیوان خراج در دوره سامانیان تهیه اسناد مالی بود. آنها فرمان‌های حاکم را انشا و ثبت می‌کردند و جمع هزینه‌ها را مرتب می‌کردند و محاسبات دولت را انجام می‌دادند (جهشپوری، ۱۳۴۸: ۲۰۷). از دیگر ویژگی‌های دبیران این عهد مهارت آنها در نگارش ادبی نامه‌ها برای فرمانروایان دیگر مناطق بود که این شیوه به تقلید از دوره ساسانیان بوده است؛ برای مثال در نامه‌های دبیران عهد ساسانی نقل قول بزرگان، نصایح اخلاقی، پندهای دینی، اشعار، لطیفه و امثال آن نیز دیده می‌شد و نامه‌ها و مراسلات دبیران این عصر مجموعه بسیار ظریفی را تشکیل می‌داد (تنسر، ۱۳۶۱: ۵۱). انوشیروان به دبیران خود دستور داد در فرمان‌هایی که برای فرمان برداری حکام سایر ایالات می‌نویسند، چهار سطر باز گذارند تا خود وی در آنجا با دست خویش پندی بنویسد (مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۵). در دوره سامانیان نیز چنان‌که در مفاتیح العلوم آمده، ذکر برخی سخنان آموزنده و اخلاقی در مکاتبات مرسوم بوده است. از آنجا که مکاتبات رسمی و اسلوب نگارش و تدوین آن به مهارت‌های خاص نیاز داشت، برای امرای سامانی دیوان رسایل و ریاست دیوان بسیار حایز اهمیت بود؛ چنان‌که خاندان بلعمی و جیهانی به دلیل داشتن مهارت و پیشینه دیوانی مورد توجه امیران سامانی بودند. همچنین دبیر باید همانند دبیران دوران ساسانی احاطه کامل بر اصطلاحات مستعمل در سایر دفاتر و کارهای دیوانی می‌داشتند (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۷۸).

الگوبرداری سامانیان از تشکیلات اداری ساسانیان

سامانیان اولین حکومت ایرانی بودند که نظام اداری ساسانیان را که توسط دهقانان و دبیران تداوم یافته بود، احیا کردند. از آنجا که سامانیان خود از خاندان‌های دهقان نژاد فرارود بودند، در طی نسل‌های متمادی انتقال‌دهندگان عناصر دیوانی ساسانیان بودند و از طرفی مشرق ایران به‌ویژه ایالات ماوراءالنهر در زمان فتوحات و سقوط ساسانیان به دلیل شرایط جغرافیایی و اجتماعی خاص و دوری از مرکز خلافت اسلامی خاستگاه خاندان‌های دیوانی ایرانی نژاد بود که به دلیل در امان ماندن از حمله اعراب به مناطق شرقی کوچ کردند و در خدمت حکومت‌های محلی این مناطق

درآمدند و در ادوار بعدی که خاندان دهقانی نژاد سامانیان موفق به تشکیل حکومت شدند، از تجارب این گروه‌ها در تشکیلات کشورداری خود استفاده کردند.

نظام اداری سامانیان از یک طرف به صورت غیرمستقیم و از طریق خلافت عباسیانکه آن هم برگرفته از دیوان‌سالاری ساسانیان بود و از طرف دیگر با احیای برخی مناصب و مقامات اداری و پیروی از عملکرد دیوان‌های عصر ساسانی توانستند نظام اداری توانمندی را تشکیل دهند که در دوره‌های بعد از خود نیز ادامه پیدا کرد. سیاست اداری امیران سامانی در الگوبرداری از ساختار اداری ساسانیان از منظر عملکرد و به کارگیری القاب و مناصب در یک بررسی تطبیقی را می‌توان تشریح و تبیین کرد که در ذیل به آن پرداخته می‌شود:

۱. دیوان خراج

صاحب‌منصبان دیوان خراج و شیوه‌گردآوری مالیات در دوره‌سامانیان برگرفته از دیوان خراج دوره‌ساسانیان بود که در دیوان‌سالاری این دوره به کار گرفته می‌شد.

الف. صاحب‌منصبان دیوان خراج سامانیان. دیوان خراج در دوره‌سامانیان نیز برگرفته از دیوان خراج دوره‌ساسانیان بود. لفظ خراج برگرفته از لغت «خراک» پهلوی است (طبری، ۱۳۵۲، ج ۸:۸۰۳). خراج در واقع مقدار مالی بود که مأموران دولت از محصولات و عواید زمین‌های کشاورزی می‌گرفته‌اند. به باور بیشتر مورخان رئیس این دیوان شخصی به نام «واستریوشان سالار» یا «هتخشبذ سالار» بوده است (همان: ۸۱۹) که مهم‌ترین وظیفه او جمع‌آوری عواید و مالیات‌های دیوان خراج بوده است (همان: ۸۶۹). در دوره‌سامانیان به رئیس دیوان خراج «صاحب‌الدیوان» گفته می‌شد که همان وظایف و استریوشان سالار عهد ساسانی را انجام می‌داد (عتبی، ۲۵۳۷: ۹۲). منصب «بندار» از دیگر مناصب دیوان خراج است که در دربار سامانیان به کار اشتغال داشتند. این منصب که ریشه آن به ایران باستان و دوره‌ساسانیان برمی‌گردد و وظیفه برگرفتن مالیات از بارها و کالاهای تجارتهی را برعهده داشته است و گاهی از آن هم به عنوان محاسب و عامل در منابع یاد شده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ج ۲: ۴۲۴).

در دیوان دوره‌ساسانیان عده‌ای از نامداران عالی‌رتبه قرار داشتند که به امور محاسباتی و وصول مالیات می‌پرداختند. این اشخاص ملقب به «آمار کاران» بودند (طبری، ۱۳۶۱: ۹۶). علم حساب از علومی بود که در دیوان خراج به کار گرفته می‌شد. از دوره‌سامانی نیز دبیرانی که حساب

می‌دانستند به «حاسب» و شمارکننده معروف بودند. ابوعلی حسن بن محمد حاسب، محدث اهل سمرقند از حاسبان دیوان امیر نصر بن احمد بن اسد بن سامان (نصر اول) بود (سمعی، ۱۹۷۶، ج ۴: ۱۵۴). حاسب عنوان دیگری بود که به محمد بن ابراهیم بن حمدویه بخاری فرائضی اختصاص داشت. وی به لحاظ آشنایی به حساب به چنین لقبی مشهور شده بود (همان، ۱۵۶). در دیوان خراج عهد سامانی فردی مورد اعتماد امیر سامانی به عنوان «خازن» بر خزانه امیر ریاست داشت و دبیرانی تحت امر او بودند، از ابو عبدالله محمد بن احمد بن موسی بن یزداد رازی یزداری می‌توان یاد کرد که بعد از مهاجرت از بغداد به بخارا تولیت خزانه امیر منصور بن نوح بن نصر سامانی بدو واگذار شد (همان: ۱۹۱). خازن نقش مهمی در تحولات سیاسی دربار داشت؛ از جمله برخی شورش‌ها و انقلاب‌ها بستگی به میزان و روش‌های گوناگون جمع‌آوری مالیات داشت. این منصب مترادف منصب «گنجور» یا خزانه‌دار سلطنتی در عصر ساسانیان بود که مقام بسیار بالایی بوده که واستریوشان سالار و پادشاه اعتماد بسیار گسترده‌ای به این شخص داشته‌اند (کریستین سن، ۱۳۶۵: ۱۴۴).

ب. شیوه گردآوری مالیات در دیوان خراج. دیوان خراج مسئولیت جمع‌آوری عواید دولتی از جمله مالیات ارضی، جزیه، حقوق و عوارض گمرکی (مکس)، هدایا، مالیات سرانه، صادرات، غنایم جنگی، مالیات بر ارث، و... را برعهده داشت. اساساً کار دیوان خراج راطریقه و آیینی به نام «قانون الخراج» تشکیل می‌داد. قانون الخراج در واقع آیین‌نامه‌ای بود که انواع مالیات‌ها، خراج، فصول پرداخت آنها و دیگر جزئیات امر خراج‌گیری در آن ذکر شده و نسخه‌هایی از آن توسط مستوفی نزد عمال ولایات فرستاده می‌شد تا در دستورکار خویش قرار دهند (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۵۷). از درآمدهای عمده دیوان خراج مالیات ارضی بود. این مالیات از زمین‌داران و کشاورزان اخذ می‌شد (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۵۸) و همانند دوره ساسانی گاه شماری خورشیدی ایرانی نیز برای تعیین موسم خراج استفاده می‌شد (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۶۰). از دیگر عواید دولتی در عصر ساسانیان جزیت یا گزیت بود که از بازرگانان و پیشه‌وران و حتی از مسیحیان اخذ می‌شد (عتبی، ۲۵۳۷: ۱۵۲). در دوره نصر بن احمد، اسفارین شیرویه گیلی پس از این که بر گرگان، طبرستان و ری مسلط شد، پس از عقد پیمان‌نامه صلح با امیر سامانی به پرداخت مالیات محکوم شد و وی به توصیه وزیر خود از وصول زودرس خراج خودداری کرد و به جای آن مقرر داشت از بازرگانان و تجار مالیات سرانه‌ای به نام «گزیت» یا «جزیه» اخذ شود و برای این کار آماری از بازرگانان و تجار تهیه

شدو به هرکس در برابر پرداخت سرانه یک دینار، رسیدی مهرشدهتسلیم می‌شد (همان: ۱۶۱). این شیوه در عصر خسرو انوشیروان زمانی که گروهی از مسیحیان امپراتوری روم شرقی به ایران مهاجرت کرده بودند و در شهرهای مرزی ایران چون نصیبین مستقر شده بودند توسط دیوان «خراگ» به کار گرفته شد (کریستن سن، ۱۳۶۵: ۸۴).

شیوه گردش کار در دیوان خراج سامانیان همانست که در دوره ساسانیان نیز مرسوم بود؛ برای مثال در دوره نصرین احمد سامانی مستوفی می‌بایست هر ماه گزارش مالی خود را که «ختمه» نام داشت و در آن مقدار درآمد، هزینه و موجودی خزانه ذکر می‌شد، به وزیر تقدیم کند (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۵۷). در عصر خسرو انوشیروان نیز دفتری بود که آن را کهبذ (خزانه‌داری نقدی) می‌نامیدند و در هر ماه فهرست دخل و خرج کشور را در آن ثبت می‌کردند و آخر هر ماه آن را بایگانی می‌کردند. این عمل را «ختمه» یا «خاتمه» می‌گفتند (مسعودی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۰۲). مالیات دیگری که در عصر خسرو انوشیروان بعد از اصلاحات وی در زمان شاهنشاهی ساسانیان مرسوم شد «طسوق» نام داشت؛ در دوره سامانیان نیز به خراجی که بر نوع زراعت در هر جریب تعلق می‌گرفت «طسوق» گفته می‌شد (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۶۲). زراعت دیم را «بخس» یا «بخسی» می‌گفتند (همان: ۶۲) و زراعتی که با استفاده از دلو یا با استفاده از شتر آبیاری می‌شد «غرب» نامیده می‌شد. هر دو نوع خراج به صورت نقدی دریافت می‌شد (همان: ۷۱) به گفته ابن حوقل خراج یک جریب زمین از ۱/۴ تا ۲/۳ و ۳/۴ درهم متغیر بوده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ج ۲: ۹۶۵).

دیوان آب

از جمله دیوان‌های مهم دیگر در دوره سامانیان دیوان «آب» یا «دیوان الماء» بود. این دیوان نیز برگرفته از دیوان آب در دوره ساسانیان بود که به آن «دیوان کستبزود» گفته می‌شد (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۶۹). در دوره ساسانیان از نظر اهمیتی که برای آبادانی ایرانشهر قائل بودند، دیوانی خاصی ویژه آب ضروری بود. وظایف این دیوان نظارت بر ساختن بندها بر روی رودخانه‌ها، تشخیص وجود شبکه‌های آبیاری منظم و ایجاد سدهایی که آب را به طور عادلانه تقسیم می‌کرد، حاکی از توجه دولتمردان سامانی به امر کشاورزی و باغداری است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۸۴). در این دیوان مأمورانی که در سدها و جایگاه‌های تقسیم آب مستقر بودند و میراب ریاست آنها را برعهده داشت، میزان خراج مالکان آب را تعیین می‌کردند (ابن حوقل،

۱۳۶۶، ج ۲: ۹۸۱). وظایف این دیوان نظارت بر ساختن بندها بر روی رودخانه‌ها، تشخیص و ثبت خراج هر یک از مالکان آب و حساب کاست و فزود خراج آن نسبت به کاست و فزونی بوده که در مقدار آب آنها حاصل شده و این امر مهم‌ترین وظیفه‌ای بود که از آن دیوان انتظار می‌رفت و بدین سبب نام کاست افزود را بر آن نهادند (استخری، ۱۳۶۸: ۱۴۸).

در قلمرو سامانی آب عامل قوام کشاورزی بود و این سرزمین با وجود رودهای بزرگ جیحون و سیحون، سغد و شاخه‌های بسیار آنها و نیز رودهای کوچکی مثل مرغاب و هریرود و کاریزها و زمین‌های حاصلخیز تبدیل به قطب کشاورزی، باغداری و دامداری شده بود. دولت به مسئله آبیاری و کشاورزی اهتمام فراوان داشت و به جز شبکه‌های آبیاری طبیعی در بسیاری جاها نظام‌های بزرگ و کوچک آبیاری مصنوعی توسط کانال‌ها و تأسیسات آب‌رسانی پدید آمده بود و شیوه‌ها و برنامه‌هایی برای استفاده صحیح از آب و ساختن کانال‌ها وضع شده بود (ناجی، ۱۳۸۶: ۳۳۳).

اطلاعات ما در مورد این دیوان در دوره سامانیان مرهون گزارش‌هایی درباره خراج شهر مرو است که به ما رسیده است. خراج مردم مرو براساس مقدار مالکیت آب بوده است (حدود العالم، ۱۳۷۲: ۳۸۹). بر آن شهر یک میلیون و دویست و سی و هفت درهم خراج تعلق می‌گرفت. در آن شهر دیوان الماء مقدار آب هر کدام از مالکان را ثبت و نرخ خرید و فروش آب را تعیین می‌کرد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۹۹). نظام آبیاری در ایران عصر ساسانی علاوه بر شکوفایی اراضی، سلسه مراتب حقوقی معینی را نیز دارا بود.

۱. دیوان برید

از دیگر دیوان‌های مهم و تأثیرگذار در دوره ساسانیان دیوان برید بود. خود کلمه برید لغتی است فارسی و به قول خوارزمی برگرفته شده از بریده زنب «بریده دم» است (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۶۵). این دیوان در واقع چشم و گوش امپراطوری ساسانی به حساب می‌آمده و مخصوص ارسال نامه‌ها و پیام‌های پادشاه به استانداران و والیان یا برعکس بوده است. در رأس این دیوان، پادشاهان از وابستگان نزدیک خود استفاده می‌کردند (زیدان، ۱۳۶۵: ۳۳۶). این دیوان دو وظیفه عمده داشت: ۱. نگه‌داری راه‌ها و چاپارخانه‌ها در طول راه‌ها و ابزارهای نامه‌رسانی مانند پیک، اسب، اشتر و کبوتر نامه‌رسان؛ ۲. جمع‌آوری آگهی از سراسر کشور و رسانیدن آن به

پادشاه (ابن خردادبه، بی تا: ۱۸۴). کارکرد دیگر این دیوان کسب اطلاع از اوضاع و احوال کشورهای اطراف بود (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ج ۲: ۶۵).

در دوره سامانیان ساختار دیوان برید نیز همانند دوره ساسانیان بود. مأموران برید در قلمرو سامانی موظف بودند اخبار را بی‌کم‌وکاست به مرکز گزارش کنند. گویند یکی از مأموران برید نیشابور ماجرای مشاجره‌ی یکی از بزرگان شهر را با سرداری ترک به بخارا گزارش کرد؛ ولی چون وزیر لحن او را توهین‌آمیز دید، او را برکنار نمود (ثعالبی، ۱۳۷۲، ۱۰۹)؛ همانند دوره ساسانیان که برخی از روحانیون زرتشتی هم به‌عنوان برید انجام وظیفه می‌کردند (امام شوشتری، ۱۳۵۷: ۱۷۹). در دولت سامانیان نیز برخی محدثان توانسته‌اند کار برید را برعهده گیرند. خلف‌بن شاهد نسفی (۳۰۸ ق) که جامع بخاری را برای اهالی سمرقند تدریس می‌کرد، در سال ۳۰۲ ق. متصدی برید این شهر بود (عتبی، ۲۵۳۷: ۶۱).

اصطلاحاتی که در دیوان برید عهد ساسانی به‌کار گرفته می‌شد، از جمله: برید، سکه، اسکدار، خان، حزیطه در دوره سامانیان نیز به‌کار گرفته می‌شد. در مفاتیح العلوم خوارزمی ما شاهد اصطلاحاتی همچون برید، سکه و اسکدار هستیم که در دوره نصرین‌احمد سامانی از آن نام برده شده است (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۶۵). مقدسی از بریدی خاص برای رساندن گزارش‌های مربوط به میزان آب «دیوان نهر» نام برده که در منابع مربوط به دوره خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۰) به این منصب نیز اشاره شده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۳۱).

۲. دیوان رسایل

یکی دیگر از ارکان مهم اداری دوره سامانیان دیوان رسایل یا انشا بود. در دوره ساسانیان رئیس این دیوان را «ایران دبیربذ» می‌گفتند که مترادف صاحب الرسایل در عصر سامانیان بود. به گفته فردوسی:

بدو باشد آباد شهر و سپاه / همان زیردستان فریادخواه

دبیران چو پیوند جان منند / همه پادشاه بر نهان منند (فردوسی، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

این ابیات بیانگر نقش و اهمیتی است که دبیران دیوان رسایل در ساختار اداری مملکت داشته‌اند. تا آنجا که بیهقی در حکایتی نقش صاحب دیوان رسایل را تا حد مشاور عالی امیر سامانی ارزش می‌نهد و نشان می‌دهد که صاحب دیوان رسایل یکی از سه رکن مهم مملکت در کارهای مهم و تصمیمات تعیین‌کننده بوده است. گویند چون نصرین‌احمد تصمیمات عجولانه و غیرمنطقی

می‌گرفت، تصمیم بر آن شد که با وزیر و صاحب دیوان رسائل مشورت کند. سرانجام تصمیم آنها را اجرا کرد. بیهقی می‌نویسد: «یک روز خلوتی کرد با بلعمی که بزرگ‌تر وزیر وی بود و بوطیب مصعبی صاحب دیوان رسالت و گفت من می‌دانم این که از من می‌رود، خطایی بزرگ است؛ ولکن با خشم خویش برنیایم...». ایشان گفتند صواب آنست که خداوند ندیمان خردمندتر ایستاند» (بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۶۰). در دوره خسرو انوشیروان دبیران این دیوان به دلیل آگاهی به رموز و سیاسی کشور سیاستمداران را مشاوره می‌دادند؛ زیرا آنان بر تمام اسناد دسترسی داشته و مکاتبات دولت را تنظیم و نامه‌های شاهان را ثبت و انشا می‌کردند (جاحظ، ۱۳۶۵: ۲۹). معمولاً امیران دولت سامانی نیز سعی می‌کردند برای حسن اداره منطقه مورد نظر خود افراد آگاه به شرایط زمان و متبحر را برای نویسندگی و نامه‌نگاری به کار گیرند. چنان که زمانی که امیر ناصرالدین سکتگین همراه ابواسحاق الپتگین صاحب سپاه خراسان به خدمت منصور بن نوح سامانی درآمد به هنگام فتح مناطق هم‌جوار غزنه مثل بست، با جست‌وجو در احوال شیخ ابوالفتح بستی کار دیوان رسالت خود را به او داد، ولی به دلایل امنیتی ابوالفتح بستی حاضر به پذیرفتن این منصب نشد: «شیخ ابوالفتح بستی حکایت کرد که چون امیر ناصرالدین مرا این سعادت ارزانی داشت و قربت و اختصاص خویش مشرف گردانید و دیوان رسائل که خزانه اسرار است به من سپرد... مخدومی که مرا بوده است موسوم است به دشمنی و مخالفت او و اگر صاحب غرضی یا حاسدی تمویه و تضریبی کند تواند بود که تیر افساد او به هدف قبول رسد» (عتبی، ۲۵۳۷: ۴۲).

در منابع از دبیران دیگری در دیوان رسائل عهد ساسانی یاد شده است که مسئول مکاتبات سری بودند، از این دبیران با عنوان «کاتب السر» یاد شده است (دینوری، ۱۹۴۸: ۱۳۲). خطی که این دبیران به کار می‌بردند «راز دبیره» یا «راز دمیریه» خوانده می‌شد (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۶۸). در دیوان سالاری سامانیان نیز افرادی بودند که عنوان کاتب السر داشتند. ابوطاهر محمد بن عبدالصمد شیرازی متولی دیوان اسرار (رسایل) سپهدار خراسان، حسام‌الدوله تاش بود و به عنوان کاتب اسرار خدمت می‌کرد. وی در کتابت مهارت داشت و با ادیبان نام‌آوری همچون صاحب بن عباد رقابت می‌کرد و حتی برخی دبیران توانمند نیز به پای او نمی‌رسیدند (عتبی، ۲۵۳۷: ۲۷۳).

دبیران دیوان رسائل سامانیان از تربیت مخصوصی برخوردار بودند که طی آن اصول و فنون بلاغت و صنعت دبیری را می‌آموختند. شهر نیشابور در آن زمان از مراکز تعلیم دبیران و خاستگاه بسیاری از ادیبان و دبیران بوده است (استخری، ۱۳۶۸: ۲۰۵). دبیران در این دوره همانند دوره ساسانیان با توجه به مهارت‌های خاص خود در قسمت‌های مختلف دیوان به کار گرفته می‌شدند.

مثلاً اسکافی که خود مدتی صاحب دیوان رسالت بود در نوشتن سلطانیات مهارت فراوان داشت، اما از عهده نوشتن اخوانیات به خوبی بر نمی‌آمد (ثعالبی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۷۹). هنگام لشگرکشی، دبیری همراه سپاه اعزام می‌شد تا گزارش‌های لازم را به‌طور روزانه برای امیر ارسال کند. فردی از دبیران که مرتبه‌ای پایین‌تر از صاحب دیوان و بالاتر از سایر دبیران داشته و دارای عنوان «ولی» تصفح بوده بر کار برخی از دبیران لشگری نظارت می‌کرده است (عتبی، ۲۵۳۷: ۱۶۳).

۳. دیوان سپاه

در زمان سامانیان به دلیل جنگ‌های متعددی که این حکومت با حکومت‌های رقیب مانند صفاریان و آل‌بویه انجام می‌داد و همچنین جنگ‌هایی که برای سرکوب شورشیان و امرای متمرّد صورت می‌گرفت، این سلسله را ملزم می‌کرد تا سپاه قدرتمندی را در اختیار داشته باشد. از سویی امرای سامانی غازیان اسلام محسوب می‌شدند و جنگ‌ها و جهادهای متعددی علیه کفار ترک انجام می‌دادند؛ بنابراین دولت سامانی را می‌توان دولتی نظامی وابسته به سپاه دانست. الگوی سپاه سامانیان برگرفته از ساختار ارتش در دوره ساسانیان بود هرچند در برخی امور تغییراتی در آن به‌وجود آوردند؛ اما اصل و پایه ارتش در دوره سامانیان برگرفته از ساختار ارتش دوره ساسانیان بود (بیات، ۱۳۶۳: ۱۹۹). فرمانده کل سپاه تا زمان خسرو اول شخصی به نام «ایران سپاهبد» یا «ارتیشتاران سالار» بود. وی به‌نوعی وزیر جنگ و فرمانده کل سپاهیان بوده است. این مقام به دلیل اهمیتی که داشته همواره برعهده یکی از افراد خاندان شاهی بوده و تحت نظر او نیز همواره دو فرمانده عالی رتبه برای تنظیم امور قشون و دیگری برای فرماندهی سواره نظام انجام وظیفه می‌کردند (طبری، ۱۳۶۱، ج ۸: ۸۶۹). در عصر سامانیان نیز مردانی دانا، دلیر و جنگ آزموده را برای فرماندهی کل سپاه انتخاب می‌کردند. شخصی که فرماندهی کل سپاه را داشت، سپهسالار، سالاریه یا صحابه الجیش نام داشت. این شخص نه تنها فرماندهی کل ارتش را برعهده داشت، بلکه حاکم ایالت خراسان نیز بود که مقر آن در شهر نیشابور واقع بود (عتبی، ۲۵۳۷: ۲۶۹)؛ مثلاً ابوجعفر حمویه بن علی، سپهسالار امیر نصر بن احمد بن اسماعیل معروف به «صاحب وجود خراسان» برای حفظ حیات دولت سامانیان جنگ‌های زیادی کرد و در گسترش و رشد دولت سامانیان نقش مهمی ایفا کرد (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۱۶).

از زیرمجموعه‌های مهم در تشکیلات دیوان سپاه «دیوان عرض» بود. کسی که عهده‌دار این منصب بود عارض خوانده می‌شد (سمعانی، ۱۹۷۶، ج ۴: ۱۴۵). تأدیة مواجب سپاه و نظارت بر آن،

همچنین مرتب و منظم بودن وضع آن جزو وظایف عارض بوده است. عارض سپاه‌های نیز از خصوصیات سلاح‌ها و اسب‌های سپاهیان تهیه می‌کرد (ثعالبی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۷۹۰). گردیزی از محل کار عارض که در آنجا مواجب را پرداخت می‌کرد به «عرض‌گاه» تعبیر کرده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۲). منابع دسته‌اول دوره سامانی عرض را از رسوم عصر ساسانی می‌دانند که موید در مقام عارض بوده و همه را از پادشاه گرفته تا پایین بازدید می‌کرده و هر که را که درخور می‌یافته اجازه خدمت می‌داده است. در این دیوان فهرست‌ها و دفترهایی بوده که در آنها اندازه و مقرری و جیره هر فرد سپاهی از سرباز گرفته تا بلند پایگان نظامی مثل خود شاه-چون خود شاه نیز فردی نظامی محسوب می‌شده است-در آن ثبت می‌شد (طبری، ۱۳۶۱، ج ۸: ۱۰۴۲).

سپاه سامانیان همانند دوره ساسانیان به دو بخش سواره نظام و پیاده نظام تقسیم می‌شدند. هسته اصلی سپاه ساسانی را سواره نظام تشکیل می‌داد که این بخش نیز خود به دو بخش تقسیم می‌شد: سوار نظام سنگین اسلحه که به احتمال زیاد سواران این گروه را خاندان‌های شاهی و نجبای درجه اول تشکیل می‌دادند و سوار نظام سبک اسلحه که افراد این دسته نجبای درجه دوم چون دهقانان بودند (عتبی، ۲۵۳۷: ۹۴). در عصر سامانیان نیز سواره نظام که از اشراف و زمین‌داران تشکیل شده بود، در درجه نخست قرار داشت و پیاده نظام و افراد دیگری که همراه با سپاه حرکت می‌کردند، اهمیت چندانی نداشتند (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ج ۲: ۴۷۷).

ادوات نظامی که در دوره ساسانیان استفاده می‌شد، در حکومت‌های ایران بعد از اسلام نیز به ویژه در دوره سامانیان استفاده می‌شد. از جمله ترکش (تیرداران)، ترک (کلاه خود)، زرد (زره)، که در دوره ساسانیان معمول بود و در دوره سامانیان نمونه‌های زیادی از کاربرد این تجهیزات در منابع آورده شده است. برای مثال سپاهیان سامانی از زره برای در امان ماندن از ضربات شمشیر و نیزه استفاده می‌کردند. پس از آن که امیر اسماعیل سامانی عمرولیت صفاری را دستگیر کرد و به بغداد فرستاد، معتضد، خلیفه عباسی، شمشیر جواهرنشان و یک زره برای اسماعیل پیشکش فرستاد (ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۵-۱۴). از دیگر سلاح‌های نظامی رایج در عصر ساسانیان فلاخن بود، در دوره ساسانیان این سلاح به پیادگان سبک اسلحه اختصاص داشت. هنگامی که سپاه یولیانوس قلعه پیروزشاور را به محاصره درآورد. مدافعان ایرانی از بالای قلعه با فلاخن، سنگ و کلوخ بر سر نیروهای رومی ریختند (طبری، ۱۳۶۱، ج ۸: ۹۶۵). به گفته مقدسی سامانیان فلاخن را از موصل وارد می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۰۳). ارتش سامانیان با این وسیله در دیوار حصار قلعه یا شهر حفره ایجاد می‌کردند و از طریق آن وارد می‌شدند (عتبی، ۲۵۳۷: ۴۴).

در دوره ایران بعد از اسلام بیشتر دولت‌هایی که بر سر کار آمدند الگوی ابزارآلات جنگی آنها جنگ افزارهای دوره ساسانیان بود؛ سلاح‌هایی همچون سپر، گرز، شمشیر، نیزه و... که در دوره سامانیان به‌طور فزاینده‌ای استفاده می‌شد (نرشخی، ۱۳۵۱: ۶۳). استفاده از فیل در لشکرکشی‌های نظامی سنتی بود که از دوره ساسانیان به این دوره رسیده بود. استفاده از فیل در ارکان سپاه به‌عنوان حیوانی تنومند و ترسانگیز به‌هنگام جنگ در این زمان رایج بود و در دوره محمود غزنوی در جنگ‌ها بیشتر مورد توجه قرار گرفت (عتبی، ۲۵۳۷: ۱۱۴).

از جمله منابع مهمی که در زمینه فنون رزمی و آیین سپاهی‌گری دوره ساسانیان اطلاعات با ارزشی دارد، شاهنامه فردوسی است. شاهنامه منبع بسیار مهمی است که ما می‌توانیم بسیاری از الگوهای کشورداری ساسانیان را در آن بیابیم که در قرون نخستین اسلامی تا قرن چهارم هجری ادامه یافته بود. برخی از نویسندگان برآنند که آرایش سپاه و شیوه‌های جنگی به‌کاررفته در دوره سامانیان برگرفته از دوره ساسانیان است که در شاهنامه فردوسی منعکس شده است. بنا به روایت شاهنامه، سپاه ساسانی از پنج قسمت اصلی تشکیل می‌شده است: مقدمه (طلایه)، میمنه، میسر، قلب و ساقه. چنین آرایشی را می‌توان شیوه رایج ترتیب صفوف در میدان نبرد به‌شمار آورد که از روزگار ساسانی تا دوره اسلامی فرماندهان ایرانی آن را به‌کار می‌بستند (فردوسی، ۱۳۸۳: ۱۸۳-۱۷۷). ابوعلی محتاج چغانی سپهسالار خراسان سپاه خود را برای نبرد با وشمگیر و ماکان در ری به سال ۳۲۹ ق. بدین طریق سازماندهی کرد (ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۲). از جمله فنون رزمی ساسانیان که در شاهنامه منعکس شده است، فن محاصره و قلعه‌ستانی و کندن خندق را می‌توان نام برد که بعدها از سوی مسلمانان و حکومت‌های ایرانی بعد از اسلام مرسوم شد (فردوسی، ۱۳۸۳: ۲۵۱). در دوره سامانیان نیز ما نمونه‌های زیادی از این روش داریم که سامانیان علیه دشمنان خود به‌کار برده‌اند؛ از جمله محاصره هفت‌ساله سیستان به‌دست سپهسالار سامانی ابوالحسن سیجور که نه‌تنها طولانی‌ترین اقدام نظامی سامانیان محسوب می‌شد، بلکه پرهزینه‌ترین حمله نظامی سامانیان در زمان حیات آنها محسوب می‌شد (عتبی، ۲۵۳۷: ۱۱۴). از فنون جنگی دیگری که در دوره ساسانیان در شاهنامه منعکس شده شبیخون زدن است:

بسان شبیخون یکی رزم سخت / بسازیم تا چون بود یار بخت

به‌سوی سپهدار پیران شدند / چو آتش به قلب سپه برزدند (فردوسی، ۱۳۸۳: ۱۴۱-۱۴۰).

سامانیان نیز به دلیل قلت سپاه از شیوه‌های شبیخون و حیل‌های جنگی به خوبی استفاده می‌کردند؛ چنان‌که امیر اسماعیل در جنگ با عمرولیث به سبب کمبود سپاه از شبیخون بهره برد. همچنین نصر بن احمد، زمانی که ابو عمر و محمد بن اسد را با دو هزار و پانصد نفر به جنگ الیاس بن اسحاق فرستاد، الیاس از ترکان یاری خواست و با سی هزار سوار قصد سمرقند کرد، ولی سپاهیان سامانی با بهره‌گیری از شبیخون او را شکست دادند (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ج ۱۹، ۱۳۳).

۴. دیوان وزارت

منصب وزارت در ایران پیش از اسلام به عنوان یکی از مناصب مهم حکومتی محسوب می‌شد که با تغییراتی در دوره اسلامی احیا شد. یعقوبی از وزیر دوره ساسانیان به عنوان «بزرگ‌مزار» یاد می‌کند و او را کسی که عهده‌دار امور مملکت بوده است می‌خواند (یعقوبی، ۱۳۷۰: ۲۱۹). علاوه بر متون تاریخی، کتاب‌های سیرالملوک که در چند قرن بعد نوشته شده‌اند، از جمله سیرالملوک خواجه نظام الملک فصلی از کتاب را به موضوع وزارت اختصاص داده‌اند که قسمت چشمگیری از مثال‌های به کار گرفته شده در آن مربوط به دوران ساسانیان است.

دیوان وزارت در دوره سامانیان برگرفته از الگوی ساسانیان و به طور غیرمستقیم تقلیدی از خلافت عباسیان بود که آنها نیز از ساسانیان گرفته بودند (کریستین سن، ۱۳۶۵: ۱۷۳). وزیر گفتمدار عملاً زمام قدرت را در دست داشت و آن را تحت نظارت پادشاه به کار می‌برد. در غیبت پادشاه جانشین او می‌گردید و به امور سیاسی می‌پرداخت، قراردادها و معاهدات را امضا می‌کرد و گاهی نیز در جنگ‌ها فرماندهی عالی قشون را برعهده می‌گرفت (طبری، ۱۳۶۱، ج ۸: ۸۶۶). از آنجاکه شیوه وزارت در زمان ساسانیان بیشتر به شکل تفویضی بود، انتصاب وزیر به فرمان پادشاه انجام می‌گرفت و سایر وزیران نیز پس از مشورت پادشاه با وزیر انتخاب می‌شدند (زیدان، ۱۳۶۵: ۵۴-۱۵۳).

از جمله وظایف وزیر در دوره ساسانیان انجام مذاکرات سیاسی بود، حتی می‌توانست هنگام نیاز فرماندهی سپاه را هم داشته باشد (طبری، ۱۳۶۱، ج ۸: ۸۶۸). در دستگاه سامانیان وزیر هم به کارهای کشوری رسیدگی می‌کرد و هم مسئولیت فرماندهی سپاهیان را در برخی جنگ‌ها برعهده داشت، حتی ادیب برجسته‌ای چون صاحب بن عباد در زمان وزارتش سردار لشکر نیز بود (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ج ۱۹، ۳۹۵). وظایفی که امیران سامانی برای وزرای خود معین کرده بودند، همان وظایف وزیر اعظم ساسانیان بود. در دوره ساسانیان اختیارات وزیر گسترده بود؛ ولی در عین حال در سه موضوع اختیارات وی محدود می‌شد. یکی آنکه حق نداشت جانشین یا نایب خود را

برگزیند؛ دوم، از مردم نباید استعفا می‌خواست؛ سوم، نباید کسانی را که شاه به کار می‌گماشت عزل می‌کرد. همین ویژگی‌ها را در دیوان‌سالاری حکومت‌های ایرانی به‌ویژه سامانیان و غزنویان و سلجوقیان می‌بینیم؛ چنان‌که ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی در کتاب احکام السلطانیه به این موضوع اشاره می‌کند (ماوردی، ۱۹۸۹: ۳۹-۳۰).

از دیگر وظایف و زرگرمذار دوره ساسانیان، اداره کردن کشور تحت نظارت پادشاه و نایب‌السلطنه کشور در هنگام سفرهای پادشاه برای جنگ یا بازدید از مناطق مختلف کشور بود. اردشیر اول هنگام آهنگ استخر، ابرسام را جانشین خود در «اردشیرخوره» انتخاب کرد (طبری، ۱۳۶۱، ج ۸: ۸۸۳). این رسم در دوره امارت نصر بن احمد نیز اجرا شد. وقتی که وی برای لشکرکشی به سوی خوارزم رفت، ابوعبدالله محمد بن احمد جبهانی را به‌عنوان نایب خود در بخارا منصوب کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۰). وزرای دوره سامانیان وظایفی همچون نظامی، مذهبی، حماسی، تشریفاتی نیز داشتند که الگوبرداری مستقیم از ساختار دیوان‌سالاری عصر ساسانیان بود.

از ویژگی‌های وزیران در عهد ساسانی هوش، ذکاوت و خردمندی بوده است که در منابع بسیار به آن اشاره شده است و امیران سامانی همچون خسروانوشیروان سعی داشتند وزیران خردمندی همچون بزرگمهر را برای خود انتخاب کنند. طبری وقتی که به انتخاب مهرنرسی، وزیر یزگرد اول، اشاره می‌کند، او را خردمند روزگار در ادب و فضل می‌داند (طبری، ۱۳۶۱، ج ۸: ۸۰۸). رازداری و امانت‌داری از دیگر صفات وزرای دوره ساسانیان بود، چنان‌که ابرسام وزیر اردشیر اول را در منابع با این ویژگی می‌شناسیم (همان: ۸۱۶). در منابعی همچون زین الاخبار گردیزی، چهارمقاله نظامی عروضی و قابوسنامه کیکاوس خصوصیات و صفاتی که برای وزرای عصر سامانیان بیان شده همان است که در منابع برای وزرای ساسانی روایت شده است.

نحوه انتخاب وزیران در این عصر شباهت زیادی به نحوه انتخاب وزیران دوره ساسانیان دارد. وزیران از میان کدخدایان، «حجاب» و دبیرانی که پیشینه دیوانی داشتند، انتخاب می‌شدند (بیهقی، ۱۳۶۱: ۴۶۹). انتخاب وزیر تنها به نظر امیر بستگی نداشت، بلکه نظر سپهسالاران سامانی نیز در این امر دخیل بود؛ به‌طور مثال در سال ۳۴۵ ق. ابو جعفر عتبی با نفوذ الپتکین حاجب بزرگ به وزارت دست یافت (ابن خلکان، ۱۹۷۸، ۲۳۱).

درگاه

دربار سامانیان الگوی ساختاری خود را از دربار دوره ساسانیان و در برخی موارد از دربار خلافت عباسی تقلید کرده است که آن نیز برگرفته از دوره ساسانیان بود. از آنجا که دربار محل حاکمان و بزرگان، اشراف و فرماندهان عالی رتبه حکومت بوده است، از اهمیت بسزایی در شکل گیری ساختار یک دولت برخوردار بود. تلاش امیران سامانی برای احیای درباری شبیه به دربار سامانیان را از دو منظرگاه می توان بررسی کرد:

الف. احیای مناصب و القاب درگاه ساسانیان

دربار پادشاهان ساسانی مانند دربار سلاطین هخامنشی بسیار با شکوه و از ابهت و جلال خاصی برخوردار بوده است. القاب و مناصب دربار ساسانیان در دوره سامانیان نیز به حیات خود ادامه داد. برخی از این مناصب را در دربار حکومت‌هایی چون غزنویان و سلجوقیان نیز مشاهده می‌کنیم؛ اما اسامی برخی از آنها با توجه به شرایط زمانی و تلفیق با سنت‌های اسلامی - عربی تغییر کرد؛ درحالی که ماهیت کاربرد آنها در دوران اسلامی همان کارکردهای عصر ساسانیان بود.

از جمله مناصب درگاه ساسانیان عبارت بود از: دَرَبِذ یا پیشکار دربار، تَکَرَبِذ که منصب او شبیه رئیس دربار بود، ندیمان کاران سردار یا سالار یعنی حاجب بزرگ و رئیس تشریفات، خرم‌باش (پرده‌دار دوره سامانی) و می بَد، ناظر قصر سلطنتی و پیشخدمت، خوان سالار رئیس کل مطبخ دربار، شاهبان، میرشکار، آخور سالار رئیس کل اصطبل شاهی، همچنین دربان سردار رئیس دربانان، پشتیبان سالار رئیس نگاهبانان پادشاه و هزار بَد که ریاست هزار نفر و ریاست محافظان سلطنتی بود (کریستین سن، ۱۳۶۵: ۲۸۵). این مناصب را می‌توان در دربار حکومت‌هایی همچون سامانیان و غزنویان و سلجوقیان نیز مشاهده کرد؛ از جمله منصب «وکیل در» که رئیس تشکیلات دربار بود و به پهلوی «ایران آمارگر» نیز خوانده می‌شد. در دوره امرای نخستین سامانی وکیل در از اهمیت و نفوذ بالایی برخوردار بود. چنان‌که گردیزی در زین الاخبار می‌نویسد:

پس از انتخاب نصر توسط الپتکین از بخارا نامه برای ابومنصور عبدالرزاق فرستاده شد که با الپتکین جنگ کن و وعده سپهسالاری خراسان به ابومنصور داده شد و به جنگ آمد. الپتکین به لب رود رسیده بود که نامه‌های بخارا سوی سرهنگان الپتکین رسید از امیر، از وزیر و وکیل در که الپتکین غاصب است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۰۶).

مقام حاجب‌الحجاب همان منصب «نریمان کاران سردار» عصر خسرو انوشیروان ساسانی است. البته این منصب را گاهی با منصب خرم‌باش یا پرده‌دار یکی می‌دانند (گردیزی ۱۳۶۳: ۳۵۳). حاجب در دربار سامانیان بر جمیع امور داخلی دربار رسیدگی می‌کرد و در مواقعی که امر خردسال بودند، نیابت امارت را در دست داشتند، غلامان ترک که به این مقام می‌رسیدند، باید مراحل دشواری را پشت سر می‌گذاشتند تا به این مقام برسند (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۴). الپتکین که از حامیان سامانیان و مورد اعتماد آنان بود، در سن ۳۵ سالگی سپهسالار خراسان شد و به مقام حاجب‌الحجاب رسید (همان: ۱۳۴).

مقام دیگر در دربار سامانیان «وکیل» یا «امین» بود (همان: ۱۱۲). وی وظیفه داشت که بر کار مطبخ‌خانه، شراب‌خانه، آخر و سراهای خاص و فرزندان و حواشی که به او تعلق داشت، نظاره کند. این وظایف تلفیقی از وظایف خوان‌سالار، می‌بَد و آخورسالار دربار ساسانیان بود (سمعی، ۱۹۷۶م: ۱۱۵). از دیگر مناصب دربار سامانیان منصب «جامه‌دار» بود. جامه‌داری منصبی در دربار با پیشینه‌ای کهن است، ردیزی از جامه‌خانه در دوره ساسانیان سخن گفته‌اند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۹۸). در عصر سامانیان احمد خوارزمی از درباریان امیر رضی نوح بن منصور منصب و جامه‌دار امیر بود که هر ساله از موسم حج اموالی را از سوی امیر سامانی میان مردم مکه و مدینه توزیع می‌کرد (عتبی، ۲۵۳۷: ۹۱۹).

از دیگر مناصب دربار سامانیان منصب «می‌بذ» یعنی ساقی و شرابدار بوده است. در دوره ساسانیان به کسی که متولی این شغل بود، «می‌بید» می‌گفتند که شراب‌ها در مجالس دربار به او سپرده می‌شد و در میان حاضران پخش می‌کرد (عوفی، خطی: ۴۴۴). در دربار امیران سامانی باده‌نوشی به افتخار حضور مهمانان خاص و ندیمان از تشریفات ویژه دربار بود. به روزگار امیر اسماعیل بن احمد سامانی غلامی به نام صافی شرابدار، مهتر شرابداران بود و در زمان امیر حمید نوح بن نصر نیز از نصر شرابدار یاد شده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۸). در دربار امیران سامانی رسم باریابی و آئین تشریفات نیز همانند دربارهای ساسانیان و خلافت عباسی بود.

ب. کسب مشروعیت از طریق تجدید اندیشه نظام شاهنشاهی ساسانی در ایران

سامانیان اولین حکومتی بودند که برای احیا و تجدید ساختارهای اداری، فرهنگی و درباری ایران باستان به‌ویژه ساسانیان تلاش فراوانی را انجام دادند. سامانیان از طریق ترجمه آثار و متون ساسانیان به زبان فارسی و همچنین استفاده از القاب و مناصب سلطنتی و از طرفی انتساب خود

به پادشاهان اسطوره‌ای و شاهان ساسانی ایران، نخستین گام‌ها را درخصوص تجدیدربار شاهنشاهی ساسانی برداشتند. البته آثاری درخصوص احیای شاهنشاهی ساسانی به‌ویژه در قرون نخستین اسلامی به چاپ رسیده است؛ ولی هنوز آثار منسجم و یکپارچه‌ای مربوط به این موضوع برای دوره سامانیان نوشته نشده است.

بعد از آن که امیر اسماعیل سامانی در سال ۲۷۹ ق به قدرت دست یافت، بخارا را پایتخت انتخاب کرد. این انتخاب امیر سامانی را تا حدودی از رقابت اشراف سنتی خراسان رها می‌کرد و از طرفی به دلیل موقعیت خاص فرهنگی که این شهر داشت، حکومت سامانی را در ارائه یک مدل و ساختار فرهنگی جدید کمک می‌کرد؛ بنابراین استقرار در بخارا به امیر اسماعیل امکان می‌داد تا از میراث سنت‌های اداری و سیاسی ماوراءالنهر که آن هم خود میراث عهدآریایی‌ها و هخامنشیان بود بهره‌برد و از میراث اندیشه‌ها و نظام اداری سیاسی ساسانیان نیز استفاده کند (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۴).

تلاش سامانیان برای احیای مبانی اندیشه‌ای نظام شاهنشاهی در ایران براساس چند محور بود و ترویج اندیشه سیاسی عصر ساسانی از جمله این موارد بود. نخستین اقدام برای بسترسازی یک جریان فکری، نگارش کتب و متون درباره آن اندیشه است. امیران سامانی نیز برای بسترسازی احیای شاهنشاهی ایرانی به ترجمه و تحریر متون کهن عصر ساسانی از پهلوی یا عربی به پارسی دری پرداختند. مهم‌ترین متونی که در قالب عادی نوشته شده بود و می‌توانست اندیشه‌های عصر ساسانی را ترویج و به اعتلای مقام و جایگاه پادشاه کمک کند، کلیله و دمنه و سندبادنامه بودند که امیرالشعرا دربار امیر نصر مأمور ترجمه‌شان بود و آنها را به قالب منظوم درآورد (قوچانی، ۱۳۷۸: ۲۰۷). بعدها نیز به دستور امیر نوح بن نصر معروف به السدید تحریری منشور از سندبادنامه تهیه و در دسترس مردم قرار گرفت (نرشخی، ۱۳۵۱: ۳۲). این اقدام سامانیان از اهمیت زیادی برخوردار بود؛ زیرا از مقبولیت منشور خلافت عباسی در مشروعیت بخشی به حکومت سامانیان شدیداً کاسته می‌شد. این نکته‌ای بس مهم در استراتژی آینده سیاسی سامانیان است؛ چراکه امیران سامانیان به این مسئله پی‌برده بودند که ممکن است خلفای عباسی منشور برخی از مناطق تحت تسلط سامانیان را برای اکثر رقیبان که هم‌پایه سامانیان بودند، صادر کنند. ما شواهدی در دست داریم که خلفای عباسی از این سیاست در برهه‌هایی از زمان استفاده کرده‌اند. برای نمونه بعد از درگذشت امیر احمد بن اسماعیل، خلیفه عباسی از یک سو با ارسال منشور حکومت خراسان و ماوراءالنهر به تقویت امیر نصر در مقابل

رقیبان متعددی که از خلیفه منشور می‌خواستند پرداخت (ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۳۳: ۱) و از سوی دیگر بعد از شورش سیستان علیه امیر سامانی، بدون آن‌که به امیر فرصت دهد تا برای تجدید سلطه خود اقدامی صورت دهد، منشور حکومت سیستان را در سال ۳۰۱ ق. به بدرالکبیر حکمران پارس و کرمان واگذار کرد و با این عمل بخشی از قلمرو سامانیان را تصاحب کرد (تاریخ سیستان، ۱۳۱۸: ۳۰۹-۳۰۱).

نمونه‌های چندی در منابع هست که به سیاست دوگانه خلفای عباسی در برابر سامانیان می‌توانپی برد. بنابراین آشکار بود که از آغاز قرن چهارم فضایی تنش‌آمیز بر روابط بین سامانیان و خلافت عباسی حاکم شده بود. این قضیه به نحوی مقبولیت حکومت سامانی را تحت الشعاع قرار می‌داد؛ از این رو امیران سامانی ناچار بودند تا در جست‌وجوی راه دیگری برای کسب حقانیت و مقبولیت حکومت خود برآیند که البته تداوم این جست‌وجو هم بر تشدید تنش میان آن دو افزود. با توجه به جایگاه فرمانروا در اندیشه شاهنشاهی، این اندیشه می‌توانست با حقانیت بخشیدن به قدرت امیر، رابطه طولی خلیفه و امیر را به رابطه‌ای عرضی مبدل سازد؛ بنابراین بدیهی به نظر می‌رسد که سامانیان برای حل این مشکل به احیای شاهنشاهی ایرانی روی آورده باشند.

اقدام دیگر امیران سامانی برای کسب مشروعیت سیاسی و نشان دادن حکومت خود به عنوان جانشین و ادامه‌دهنده شهریاران ساسانی، تقلید عملی و اقتدا به سیره شهریاران ساسانی بود. از نشانه‌های بارز نظام فر و شکوه ساسانیان تجمل‌گرایی آنان بود. امیران سامانی نیز با ساختن کاخ‌ها و قصرهای متعدد در مناطق خوش آب‌وهوای بخارا، ایجاد دربارهای مجلل، به‌کارگیری غلامان ترک در دربار و از انظار عامه مردم پنهان ماندن، از دربار شاهنشاهی ساسانیان پیروی کردند، همچنین تقلید و الگوبرداری در برپایی اعیاد ملی و جشن‌هایی همچون مهرگان، نوروز و سده را می‌توان از این اقدامات برشمرد (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۷) که علاوه بر نمایش قدرت و تجمل شاه به واسطه ارسال هدایا و پیشکش‌هایی که از ملوک اطراف به دربار سامانی می‌آمد و کسب درآمد محسوب می‌شد، حائز اهمیت بود (ثعالبی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۲۰۰). حمایت امیر سامانی از شاعران و خنیاگران، دربار بخارا را همانند تیسفون و امیر سامانی را به شاهنشاه ساسانی به‌ویژه خسرو پرویز شبیه کرده بود (همان: ۲۰۹).

اقدام دیگر امیران سامانی و صاحب‌منصبان خاندان سامانی که در راستای مشروعیت‌سازی برای حکومت خویش بود، انتساب خود به خاندان ساسانی بود؛ ولی چون هیچ‌یک از شاهان

ساسانی به‌طور مستقیم بر ماوراءالنهر حاکمیت نداشتند، انتساب به خاندان ساسانی می‌توانست مشروعیت آنها را خدشه‌دار کند (رحمتی، ۱۳۹۴: ۶۶). بنابراین ساسانیان نسب خود را به سردار بزرگ ساسانی بهرام چوبین رساندند که مدتی بر تخت پادشاهی جلوسکرده بود (مستوفی، ۱۳۶۴، ۳۷۶). از جمله نویسندگانی که از نسب‌سازی ساسانیان نوشته‌اند، ابوبکر نرشخی و ابوالحسن مسعودی می‌باشد که البته روایت‌های آنها در این خصوص متفاوت است، مسعودی برخلاف نرشخی ساسانیان را به بهرام گور نسبت می‌دهد (مسعودی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۸۶).

الگوبرداری دیگری که ساسانیان از ساسانیان داشتند، اتخاذ القاب و عناوین شاهانه بود که بیشتر جنبه تبلیغی داشت و می‌توانست به امیران ساسانی هویت کاریزمایی بدهد (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۲۰۱-۱۹۹). ساسانیان با تأخیر بیشتری به این روش متوسل شدند؛ چنان‌که امیر نوح ساسانی فقط در مخالفت با اقدام آل‌بویه و خلفای عباسی دست‌نشانده آنها در ارائه منشور حکومت ماوراءالنهر به عمویش ابراهیم‌بن‌احمد (ابن‌ثیر، ۱۳۹۹ ق، ج ۱۹: ۴۵۹). ضمن به رسمیت نشناختن خلیفه دست‌نشانده آل‌بویه خود را الملک المویذخواند و جانشینان وی نیز خود را الموفق، المنصور والمظفر نامیدند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۹۲۳). امیران ساسانی به دنبال القاب خود از «من السماء» استفاده می‌کردند و این برای اجتناب از عنوان «بالله» بود که خلفایی چون المتوکل، المتقی و... استفاده می‌کردند (ثعالبی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۴۷). بنابراین این عناوین تأیید الهی برای اقتدار آنها به‌عنوان شاه را فراهم می‌آورد و آنها را از وابستگی به خلیفه رها کرده و به جایگاه شاهی نزدیک می‌ساخت. علی‌رغم چالش‌ها و مشکلات پیشروی امیران ساسانی، از جمله حضور گسترده عرب‌ها و ترکان، تراکم غازیان و صوفیان در منطقه و فضای اجتماعی حاکم در قلمرو ساسانیان، آنها توانستند الگوی شاهنشاهی ساسانی را تا حدود زیادی ادامه داده و سرمشقی برای سلسله‌های بعد از خود به‌ویژه ترکان باشد.

نتیجه

پس از ورود اسلام به ایران ساسانیان اولین حکومت ایرانی بودند که با الگوبرداری از ساختار اداری منسجم ساسانیان و تلفیق آن با شیوه‌های اداری خلافت عباسی که آن را هم از ایرانیان گرفته بودند، سرمشق حکومت‌های بعد از خود شدند. طبقات بازمانده از دوران ساسانیان به‌ویژه دهقانان و خاندان‌های دیوان‌سالار به‌دلیل پیشینه خاندانی در امور اداری و کشورداری از عناصر مهم و اساسی در انتقال سنت‌های اداری ایران باستان به دوره اسلامی به‌ویژه حکومت‌های

ایرانی در قرون سوم و چهارم هجری بودند. از طرفی سامانیان نیز چون خود از دهقانان ماوراءالنهر بودند و با اصول کشورداری آشنایی داشتند، در تحول و تداوم دیوان‌سالاری ساسانیان به دوران اسلامی جایگاه ویژه‌ای در تاریخ ایران دارند. سامانیان با تکیه بر رویکرد احیای ساختار تشکیلات اداری، از جمله الگوبرداری از دیوان‌های مهمی همچون وزارت، سپاه، خراج، برید و... و به‌کاربردن دوباره‌القاب و مناصب درگاه ساسانیان و تلاش برای کسب مشروعیت سیاسی از طریق تجدید اندیشه‌نظام شاهنشاهی ساسانی تأثیر مهمی در تداوم و تحول نهاد دیوان‌سالاری در ساختار قدرت دولت‌های تاریخ میانه‌ایران داشتند. حکومت‌های بعد از سامانیان همچون غزنویان و سلجوقیان و امدار نظام اداری سامانیان بودند؛ چنان‌که خواجه نظام‌الملک طوسی در سیاست‌نامه اصول اداری سامانیان را سرمشق و الگوی خود انتخاب کرده بود.

منابع

- ابن‌اثیر، عزالدین علی، (۱۳۹۹ق)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۹، ترجمه عباس خلیلی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۶۶)، ج ۲، سفرنامه ابن‌حوقل، ترجمه دکتر جعفر شعار، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
- ابن‌خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (بی‌تا)، المسالک و الممالک، به کوشش دخویه، لیدن: بی‌تا.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۹۷۸)، تاریخ ابن خلکان، بیروت: دار صادر.
- ابن مسکویه، ابو علی (۱۳۷۶)، تجارب الامم، ج ۱، ترجمه دکتر علی تقی منزوی، تهران: توس.
- استخری، ابواسحاق (۱۳۶۸)، المسالک و الممالک، به اهتمام ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهان‌نی، حمزه بن حسن (۱۳۶۷)، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: امیر کبیر.
- امام شوشتری، محمد علی (۱۳۵۷)، تاریخ شهریارانی در شاهنشاهی ایران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- بیات، عزیزالله (۱۳۶۳)، تاریخ ایران از عرب تا دیالمه، تهران: نشر گنجینه.
- بیهقی، علی بن زید (۱۳۶۱)، تاریخ بیهقی، تهران: انتشارات فروغی.

- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳)، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، چاپ سوم، تهران: نشر توس.
- بی‌نام (۱۳۱۸)، تاریخ سیستان، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: نشر کلاله خاور.
- تردول، لوک (۱۳۹۰)، «شاهنشاه والملك المؤید»: «مشروعیت قدرت در ایران سامانی و بویه»، ترجمه محسن رحمتی، نامه تاریخ پژوهان، سال هفت، شماره ۲۵.
- تسسر، گشنسب (۱۳۶۱)، نامه تسسر، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات سهامی خوارزمی.
- ثعالبی، ابومنصور (۱۳۷۲)، تاریخ غرر السیر الملوک فرس، ج ۴، ترجمه سید محمد روحانی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (۱۳۶۵)، التاج، بامقدمه احمد زکی پاشا، ترجمه حبیب الله نوبخت، بی‌جا: بی‌نا.
- جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس (۱۳۴۸)، الوزرا و الكتاب ج ۴، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: طوس.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۷۲)، ترجمه حسین شاه، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء.
- خوارزمی، ابو عبدالله (۱۳۶۲)، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (ابن قتیبه) (۱۹۴۸)، عیون الاخبار، قاهره: بی‌نا.
- رحمتی، محسن (۱۳۹۴)، «سامانیان و احیاء شاهنشاهی ایران»، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره اول.
- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۸۲)، دیوان اشعار، به کوشش جعفر شعار، تهران: قطره.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷)، تاریخ ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- زیدان، جرجی (۱۳۶۵)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سمعانی، ابی سعید عبدالکریم (۱۹۷۶)، الانساب، جلد ۴، حیدرآباد دکن: بی‌نا.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۱)، تاریخ طبری، ج ۸، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- عتبی، محمد بن عبد الجبار (۲۵۳۷)، تاریخ یمینی، به اهتمام دکتر جعفر شعار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- عوفی، محمد بن محمد (خطی)، *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، تهران: کتابخانه دانشکده ادبیات تهران، نسخه خطی شماره ۲۷۵ ب.
- فرای، ریچارد. ن (۱۳۶۵)، *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمه محمود محمودی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق و دیگران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- قوچانی، عبدالله (۱۳۷۸)، «*اقتدار سامانیان در برابر خلیفه عباسی*»، نامه آل سامان، گردآوری شعر دوست، علی اصغر، تهران: مجمع علمی تمدن تاریخ و فرهنگ سامانیان.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۶۵)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳)، *زین الاخبار «تاریخ گردیزی»*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- لمبتون، آن (۱۳۶۲)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، چاپ دوم، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷)، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: نشر اساطیر.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۹۸۹)، *الاحکام السلطانیة*، چاپ سوم، قاهره: دارالفکر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، *التنبيه و الاشراف*، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، ابو عبدالله (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه دکتر علی تقی منزوی، تهران: نشر مولفان و مترجمان ایران.
- ناجی، محمد رضا (۱۳۸۶)، *فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۵۱)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر محمد بن نصر قبادی، تهران: امیرکبیر.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی (۱۳۷۳)، *سیاست نامه*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: نشرنی.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۰)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.